****

[بررسی مقتضای اصل عملی، در موارد شک در کفایت استیعاب عرفی 1](#_Toc487554327)

[بررسی لزوم موالات در اشواط سعی 3](#_Toc487554328)

[نظر مختار: صدق عرفی سعی متوقف بر موالات نیست 4](#_Toc487554329)

**موضوع**: شرائط صحت سعی /سعی /حج- واجبات عمره تمتع

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## بررسی مقتضای اصل عملی، در موارد شک در کفایت استیعاب عرفی

گفتیم اگر شک کنیم که آیا سعی بین صفا و مروه باید با استیعاب حقیقی باشد و یا استیعاب عرفی در آن کافی است، از موارد شبهه مفهومیه نمی شود، گرچه به نظر مشهور از موارد شبهه مفهومیه و شک در سعه و ضیق تکلیف می شود و اقل و اکثر ارتباطی می شود و برائت جاری می شود.

لا یقال: مشهور در دوران بین تعیین و تخییر قائل به احتیاط هستند، این جا نیز دوران بین تعیین و تخییر است، زیرا نمی دانیم مخیر بین استیعاب حقیقی و استیعاب عرفی هستیم، یا معینا باید به استیعاب حقیقی سعی کنیم.

فانه یقال: این جا اقل و اکثر ارتباطی است و اگر استیعاب حقیقی نکنم، بالاخره 500 متر سعی شده است، گرچه اگر اکثر واجب باشد، اقل مجزی نیست، بر خلاف موارد دوران بین تعیین و تخییر که اگر طرف غیر معین انجام شود و طرف معین واجب باشد، مباین انجام گرفته و هیچ مقداری از واجب انجام نگرفته است، مثلا اگر شک کنیم که در خصال کفارات، فقط صوم ستین یوما واجب است و یا مخیر بین صوم و اطعام ستین مسکینا هستیم، از موارد دوران بین تعیین و تخییر است، زیرا اگر صوم واجب تعیینی باشد و ما اطعام کنیم، هیچ مقداری از واجب را انجام نداده ایم، بلکه مباین با آن را انجام داده ایم، لذا ما نحن فیه از موارد دوران بین تعیین و تخییر نیست.

ولی به نظر ما محل کلام، از موارد شبهات مصداقیه است و باید احتیاط شود.

و البته نکته دیگری نیز گفتیم مبنی بر این که در مواردی که شک، برای عرف هم مستقر باشد و خود عرف هم شک داشته باشد، وجه دیگری برای عدم اجتزاء به سعی بدون استیعاب حقیقی وجود دارد و آن وجه این است که در صورتی که خود عرف هم شک دارد، اصلا معلوم می شود که این لفظ با معنای وسیعی که شامل مورد شک بشود، علقیه وضعیه ندارد، و گرنه اگر سعی بین الجبلین علقه وضعیه با مطلق سعی حتی بدون استیعاب حقیقی می داشت، معنا نداشت که عرف شک مستقر داشته باشد، بلکه باید معنای وسیع به ذهن عرف تبادر کند و وقتی تبادر نمی کند، معلوم می شود که علقه وضعیه بین لفظ سعی با معنای موسع که شامل سعی بدون استیعاب حقیقی است، وجود ندارد.

نظیر این مثال، مثال مایعی است که فقط خود مکلف شک می کند که عرف به آن آب می گوید یا آب نمک، گرچه معلوم است که نزد عرف مشکوک نیست، این شبهه مفهومیه به نظر مشهور است، و لکن ما آن را شبهه مصداقیه می دانیم، زیرا مولا از توضا بالماء قصد کرده آن چه را که عرف به آن آب می گوید و شاهدش این که اگر نذر کند که آب بخورد و شک کند که با یک قاشق نمک، به آن آب می گویند یا آب نمک، می گوید من نذر کرده ام شرب آب به نظر عرفی را.

لذا به نظر ما این جا شبهه مصداقیه ما یکون ماء عرفا است و باید احتیاط شود.

اما اگر خود عرف هم شک کند که آیا آب است یا نه، معلوم می شود که اصلا علقیه وضعیه بین ماء و معنای وسیع ایجاد نشده است.

ان قلت: گرچه برای ما نامشخص است، اما برای واضع لفظ، حدود معنا واضح بوده است.

قلت:

اولا: نوعا وضع ها تعینی است و نه تعیینی که واضع خاصی داشته باشد.

ثانیا: حدود معنا در ذهن واضع تعیینی هم نوعا دقیق و مرزبندی شده نیست که اگر دو قاشق نمک ریختیم، آب نباشد و قبل از آن آب باشد.

ثالثا: بحث ما اصلا در عملیات وضع نیست، بلکه سخن در ظهور و تحقق علقیه وضعیه و قرن اکید و ملازمه ذهنیه بین لفظ و معنا است، در حالی که صرف وضع تعیینی که برای ایجاد علقه وضعیه کافی نیست.

بله، می توان گفت، با این که مولا قبول دارد که علقه وضعیه بین آب و معنایی که شامل این معنا بشود وجود ندارد، اما شاید می خواهد وضو بگیریم با چیزی که آب نمک نیست و علقه وضعیه بین آن و آب نمک ایجاد نشده است، و لذا چون چنین احتمالی می دهیم، از این جهت برای ما شک حاصل می شود، در این صورت شبهه حکمیه می شود و می توان به برائت جاری کرد، اما اصل این مطلب صحیح نیست، زیرا ارجاع به امر سلبی خلاف ظاهر است.

## بررسی لزوم موالات در اشواط سعی

محقق خوئی فرموده: احتیاط واجب، لزوم رعایت موالات بین اشواط سعی است، اما مرحوم امام فرموده: در شوط اول موالات بنا بر احتیاط واجب لازم است، بر خلاف دیگر اشواط که موالات در آن ها لازم نیست.

مشهور گفته اند موالات عرفیه لازم نیست، بلکه علامه در تذکره اجماع بر عدم لزوم نقل کرده است.

محقق نراقی این اجماع را که نقل می کند، بر اصل مطلب استدلال می کند و می گوید: للاصل و الاطلاقات.

در اصل عملی طبعا مباحث قبلی ما مطرح می شود که اگر شک کردیم که آیا عرفا با اخلال به موالات صدق سعی می کند، مشهور شبهه مفهومیه می دانند، ولی ما آن را شبهه مصداقیه ما یصدق علیه السعی سبعة اشواط عرفا می دانیم و اصل اشتغال را محکم می دانیم.

بله، اگر کسی بگوید احراز صدق سعی سبعة اشواط کرده ایم و صرفا احتمال می دهیم که موالات شرط شرعی باشد و نه شرط صدق عرفی عنوان، نوبت به برائت می رسد.

اما اطلاقات، محقق نراقی فرموده: اگر اخلال به موالات برساند، عرف می گوید هفت شوط سعی کرد و واطلاق دلیل می گوید کافی است.

طبیعی است که عده ای مثل محقق خوئی به ایشان اشکال کنند که عرفا عمل واحد ذو اجزاء صدق نمی کند، مگر با حفظ هیئت اتصالیه، اگر گفته شود وضو بگیر، عرفا باید افعال پی در پی باشد، و گرنه عرفا صدق وضو نمی کند و یا اگر امر به رمی سبعة بشود و با فاصله زیاد بزند، عرف نمی گوید رمی هفت گانه نمود.

این ادعائی است که محقق خوئی دارد، البته تا قبل از مبحث تیمم ایشان می فرمود دلیلی بر لزوم رعایت موالات نیست، مگر در وضو که دلیل خاص دارد، و در غسل هم که عدم لزوم موالات مطابق با مشهور است، اما در تیمم فرموده موالات معتبر است از باب صدق عرفی عمل واحد که بدون موالات صدق نمی کند.

به نظر ما فرمایش ایشان ناتمام است، اگر گفته شود اضرب زیدا سبع مرات و یا کل سبع لقمات، و با فاصله بزند یا بخورد، قطعا گفته می شود ضرب سبع مرات و اکل سبع لقمات.

### نظر مختار: صدق عرفی سعی متوقف بر موالات نیست

لذا به نظر ما صدق عرفی سعی هفت گانه، توقف بر رعایت موالات ندارد و موید آن، اجماعی است که علامه در تذکره مبنی بر عدم لزوم رعایت موالات در سعی نقل نموده است.

بعضی دو دلیل بر لزوم رعایت موالات نقل کرده اند، یکی اخذ به قدر متیقن و دیگری تاسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و لکن جوابش این است که تاسی که واجب نیست و خذوا عنی مناسککم، علاوه بر این که نبوی عامی ضعیف السند است، ظهور ندارد که باید هر کاری کردم، شما هم بکنید، بلکه شاید معنایش این باشد که تعلموا عنی مناسککم، کما این که بعد از اطلاق دلیل خطاب، لازم نیست به قدر متیقن اخذ کنیم.

اما جواب محقق خوئی که فرموده از ابداء بالصفا و اختم بالمروة استفاده می شود که سعی سبعة اشواط، عمل واحد است و باید در آن رعایت موالات شود، این است که ابدا بالصفا، یعنی از مروه شروع نکن، علاوه بر این که اگر از آن عمل واحد بودن سعی سبعة اشواط هم استفاده شود، این که قوام عمل واحد به لزوم رعایت موالات باشد، اول کلام است کما این که بین جمره اولی و وسطی کسی قائل به لزوم رعایت موالات نیست.

بله، آیت الله زنجانی دلیل دیگری مطرح فرموده که معتبره اسحاق بن عمار است درباره کسی که در حال طواف و همچنین سعی و جمار مریض شده، فرموده: اگر سه شوط انجام داده، خدا عذرش را می پذیرد و لازم نیست از ابتداء انجام دهد، بلکه بعد از رفع عذر، همان را تکمیل می کند و معلوم می شود که اگر عذری نمی بود، می بایست موالات را رعایت کند:

محمد بن یعقوب عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ‏ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ اعْتَلَّ عِلَّةً لَا يَقْدِرُ مَعَهَا عَلَى إِتْمَامِ الطَّوَافِ فَقَالَ إِنْ كَانَ طَافَ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ أَمَرَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَشْوَاط فَقَدْ تَمَّ طَوَافُهُ وَ إِنْ كَانَ طَافَ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الطَّوَافِ فَإِنَّ هَذَا مِمَّا غَلَبَ‏ اللَّهُ‏ عَلَيْهِ‏ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُؤَخِّرَ الطَّوَافَ يَوْماً وَ يَوْمَيْنِ فَإِنْ خَلَّتْهُ الْعِلَّةُ عَادَ فَطَافَ أُسْبُوعاً وَ إِنْ طَالَتْ عِلَّتُهُ أَمَرَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ أُسْبُوعاً وَ يُصَلِّي هُوَ رَكْعَتَيْنِ وَ يَسْعَى عَنْهُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ إِحْرَامِهِ وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُ فِي السَّعْيِ وَ فِي رَمْيِ الْجِمَارِ.[[1]](#footnote-1)

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص387، أبواب أن من مرض قبل تجاوز النصف فی طواف...، باب45، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/387/تجاوز%20النصف) [↑](#footnote-ref-1)